

## چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی

چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی در حالی برگزار می شود که برخلاف اصول قید شده در قانون اساسی، نه تنها احزاب و گروههای سیاسی اجازه فعالیت آزاد و شرکت در انتخابات را ندارند، بلکه بسیاری از اعضا و هواداران آنها یا در زندانها بسر می برند یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند.

ادامه در ص ۲

چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی، بزودی برگزار می گردد. این نخستین انتخاباتی است که رژیم پس از فوت آیت الله خمینی سازمان داده است. اوج گیری درگیری های بین جناح های مختلف و تلاش گروه حاکم برای حذف جناح مخالف - "تندرو" - با استفاده از اهرم شورای نگهبان و "اوامر ولی فقیه" بر حساسیت این انتخابات افزوده است.

نامه  
مردم

آرگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۷۲، دوره هشتم،  
سال هفتم، ۱۱ فروردین ۱۳۷۱

### انتخابات آینده

و

### ماجراهای پشت پرده

آتشدان درگیری جناحهای مختلف حاکمیت با نزدیکی انتخابات لهیب تازه ای یافته است. هر جناح در نبرد رقابت برای حفظ قدرت در روزنامه های وابسته به خود ضمن اعتراف به واقعیاتی و ضمن افشاگریهای متقابل کوشش می کنند جناح دیگر را از میدان بدر کنند.

اگر از وقوع تظاهرات و اعتصابات متعدد و تحمن که در اواخر سال گذشته صورت گرفت، که خود رابطه مستقیمی با درگیریهای جناحهای درون حاکمیت دارد بگذریم، پس از موضع گیری خامنه ای پیرامون نقش "شورای نگهبان" در انتخابات آتی درگیریها چهره حادثتری پیدا کرد. این امری اجتناب ناپذیر بود، زیرا با فرا رسیدن زمان انتخابات چهارمین دور مجلس رقابت بر سر کرسی ها، خواه ناخواه با نقش تازه ای که در این رابطه به "شورای نگهبان" داده می شد، اوج تازه ای می یافت.

شدت و حدت این رقابت تا بدینجا رسید که دبیر شورای امنیت ملی، دکتر روحانی نیز در جلسه پرسش و پاسخ طلاب و روحانیون چنین اعلام کرد: "اگر افراد ناصالح به مجلس بروند می توانند مشکل و قتنه انگیزی درست کنند یا اینکه تورم را دامن بزنند و یاس در مردم ایجاد کنند، نباید مشکلات مجلس های گذشته تکرار شود باید از تجارب گذشته استفاده کرد ... مجلس چهارم با اطاعت از مقام رهبری و حمایت از دولت به حل مشکلات کشور بپردازد نه اینکه وقت خود را صرف موضوعات بیهود و وقت تلف کن بکند."

از طرف دیگر محتشمی، از سردمداران جناح "تندرو" در یکی از نطق های پیش از

ادامه در ص ۲

## سند کارپایه

### مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

#### ۲- تحول در جامعه از چه راهی؟

رققای گرامی!

مهرماه امسال نیز، اعضا و هواداران حزب هر يك به طریق متناسب با محل زندگی و فعالیتشان، پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب خود را برگزار کردند. در اعلامیه حزب بدرستی خاطر نشان شده بود که فعالیت حزب در شرایط بسیار سخت و دشوار و اکثراً در خفا جریان داشت و در این مدت ضربات مهلکی بر پیکر حزب وارد آمد و بهترین فرزندان خود را در مبارزه برای ایرانی آزاد و آباد و مستقل از دست داد. در عین حال در اعلامیه خاطر نشان شده که حزب توده ای ما، با وجود انواع مشکلات همیشه کوشیده تا نبض جامعه را در دست داشته باشد. این هم يك حقیقت آشکار و غیر قابل انکار است.

وقتی در سال ۱۳۵۴ برنامه حزب توده ایران نزدیکی وقوع انقلاب ملی و دموکراتیک را پیش بینی کرد، اندک نبودند سیاستمداران و روشنفکرانی که تحلیل و نتیجه گیری حزب از اوضاع و احوال اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران را غیرعلمی و غیر واقعی خواندند. ولی هنوز سه سال و اندی نگذشته بود که آنچه برای پژوهشگران و سیاستمداران در داخل و خارج از کشور غیر واقعی محسوب می شد، به حقیقت پیوست و انقلاب بهمین که از لحاظ خصلت و ماهیت ملی و دموکراتیک بود، با شرکت همه خلق واقمیت یافت.

چرا حزب ما توانست رویدادهای آینده را درک و از آن نتیجه مطلوب و نزدیک به واقمیت بگیرد؟ برای اینکه تحلیل ها، بررسی ها و پژوهش های حزب بر پایه واقعیات جامعه و با در نظر گرفتن مشخصات آن، توازن نیروها، وضع اقتصادی و مآلاً اجتماعی و نیز سنن و آداب خلق های کشور استوار بود. در چنین شرایطی احتمال اشتباه اندک است. این شیوه برخورد به مضلات نه فقط ناشی از فلسفه عقیدتی ما، بلکه محصول درس آموزی از تجربیات نهضت های آزادیبخش کشور خودمان نیز هست.

وقتی پس از نیمه دوم حیات دولت طولانی هویدا، ما در تحلیل های ویژه ای تشدید بحران اقتصادی - سیاسی را به مردم هشدار دادیم و خاطر نشان ساختیم که آنچه دولتمداران رشد اقتصادی و رساندن ایران به دروازه تمدن می نامند، يك تبلیغات میان تهی است، باز هم خیلی ها ما را به تازیانه انتقاد بستند. در واقع ایران فاقد صنایع به معنای واقعی بود و اگر بهر علتی دروازه های کشور بسته می شد، همه کارخانه ها و کارگاههای موجود از کار می افتادند. مطبوعات تحت فرمان رژیم چه برچسب هایی که به ما نزدند. آنها ما را "وطن فروش" و "وابسته به بیگانه" نامیدند. اما، پس از سقوط کابینه هویدا، همه آقایان کارشناس و برچسب زنان سابق، نظرات ارائه شده از جانب حزب توده ایران را پذیرفتند.

چرا ما روی این دو رویداد مهم انگشت می گذاریم؟ برای اینکه سومین کنگره حزب توده ایران که پس از سالها، در پنجاه سالگی حزب تشکیل می شود، مسایل بسیار مهمی در پیوند با سرنوشت حال و آینده نزدیک و دور میلیونها انسان و میهن، در پیش روی خود دارد. ما امروز نیز باید با دقت و ظرافت، با واقع بینی و به دور از هرگونه چپ روی، راست روی، دکماتیسم و جزم اندیشی، رویدادهای کشور را مورد بررسی قرار دهیم و برنامه و اساسنامه نوین حزب را تکمیل و به تصویب برسانیم. انعطاف پذیری در سیاست، امروز که همه می خواهند به طریقی در مسایل سیاسی دخالت کنند، دارای اهمیت حیاتی است. باید معنا و مفهوم سیاست را عمیقاً درک کرد. اعمال سیاست در همه زمینه ها بدون سازش با نیروهای سیاسی، بدون احترام گذاردن به عقاید و نظرات گوناگون احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون رژیم در داخل و خارج از کشور، بدون توجه دقیق و همه جانبه به ویژگیهای جامعه که غیر قابل تکرار در دیگر جوامع است، ممکن نخواهد بود.

ما سعی می کنیم از این دیدگاه و در چارچوب امکاناتی که شیوه سیاست گذاری در مرحله کنونی در برابر ما قرار داده، وضع کشور را مورد بررسی قرار دهیم تا نمایندگان کنگره بتوانند بر اساس داده هایی که شخصاً در اختیار دارند، به یگانه نتیجه معقول، منطقی، واقع بینانه و منطبق با شرایط مشخص تاریخی جامعه ایران برسند.

ادامه در صفحه ۳

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

## اعلامیه کمیته مرکزی ...

انتخاباتی که سردمداران رژیم در تدارک آن هستند، حتی به اعتراف گروه زیادی از اعضای مجلس شورای اسلامی کنونی و برخی مقامات مملکتی چیزی جز خیمه شب بازی از پیش تدارک دیده شده برای حذف مخالفان گروه رفسنجانی - خامنه ای از مجلس نیست. بدیهی است که چنین "انتخاباتی" با خواست و آرزوهای مردم کشور ما نمی تواند هیچگونه وجه مشترکی داشته باشد.

مردم کشور ما مدت هاست که دیگر به ادعای و قول های رنگارنگ سران جمهوری اسلامی کوچکترین باوری ندارند. تجربه دردناک سیزده سال گذشته و خرابی های بار آمده در مملکت ما که سران رژیم مسئول مستقیم آن هستند، حتی بسیاری از طرفداران حکومت جمهوری اسلامی را به آن بدبین کرده است.

حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، طریقه وجود محدودیتهای جدی، در شرکت آزاد احزاب و مردم در انتخابات، به دلیل مشخص شرایط آن روز جامعه ایران در دو دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد.

ولی با یورش جمهوری اسلامی به همه احزاب و سازمانهای سیاسی و موج دستگیری ها، شکنجه و اعدام ها و از جمله دستگیری هزاران نفر از اعضا و هواداران حزب ما، حتی امکان محدود سالهای نخست انقلاب هم از بین رفت و از اینرو حضور مردم در انتخابات بمدی بشكل چشمگیری کاهش یافت.

هم میهنان عزیز!

حزب توده ایران معتقد است که هرگونه تحول در کشور ما تنها با نفی ساختار "ولایت فقیه" امکان پذیر است. تجربه ایران و سایر کشورهای منطقه نشان داده است که در حکومت های استبدادی حق گزفتنی است و بنابراین نمی توان انتظار داشت که رژیم به خودی خود تن به این تغییرات بدهد. تحولاتی که در چند سال اخیر، پس از فوت آیت الله خمینی، در میهن ما اتفاق افتاده است خود واضح ترین دلیل درست بودن این نظریه است. در عین حال درک گروهی از رهبران رژیم دایر براینکه دیگر به شیوه سابق (دوران خمینی) نمی توان حکومت کرد از طرفی و تشدید فشار مردم از پائین برای رفرم های اجتماعی - اقتصادی را در زمینه سازی تحولات جدی بید از طرف دیگر نباید از نظر دور داشت.

بنظر ما هیچ نیروی مرفقی نمی تواند در شرایط



انتخابات سلامت  
۱۰۰۰

## انتخابات آینده ...

دستور خود در مجلس سخن را بدان جا رسانید که اظهار داشت "دشمن می خواهد نیروی آگاه جامعه را منزوی کند، به همین خاطر اگر دست به عملیات در صحنه مبارزه نزنیم همه ما از بین خواهیم رفت".

به نظر می رسد که احتیاجی برای معرفی این "دشمن" نباشد. محتشمی در ادامه همین سخنرانی افزود: "چرا سعی می شود اصل انقلاب و اسلام رنگ باخته و بی رنگ شود؟ چرا دانشجویان انقلابی که در عمق مسائل سیاسی هستند باید فراموش شوند؟ مگر جنگ فقر و غنا در اسلام وجود ندارد؟"

نماینده بیرجند نیز عواقب خطرناک حذف جناح مخالف را گوشزد می کند و می گوید: "انتخابات اگر سالم برگزار نشود پیامدش به انقلاب و اسلام بر می گردد نه فرد و یا افراد. سوء استفاده های خطی و نفسی ممکن است بطور موقت چند روزی مانند سراب به نفع کوتاه فکرات تمام شود، ولیکن مالا صد درسد به ضرر نظام و مسئولین خواهد بود و مردم را رودرروی خود و نظام قرار دادن است".

رژیم جمهوری اسلامی با دو جناح عمده موجود در حاکمیت و اختلافات بنیادین به انتخابات قوه مقننه خود نزدیک می شود. تناسب قوا مطمئناً کفه جناح "میانه رو" را همچنان سنگین تر به نفع این جناح از انتخابات بیرون خواهد آورد. آیا جناح مقابل در قبال این قلع و قمع کم سروصدا آرام خواهد ماند؟ به نظر می رسد که رژیم بحران زده "ولایت فقیه" در کلاف پیچیده تر درگیری های حاد گرفتار خواهد آمد.

بدون شك هر حزب و سازمانی در طیف اپوزیسیون بایستی عمیقاً در چنین شرایطی به وظایف ملی و مردمی خود بپردازد. سیاست های تک روانه و تنگ نظرانه می بایست به نفع ایجاد جبهه گسترده نیروهای مترقی و دمکراتیک کنار گذاشته شود.

فعلی با حمایت از یکی از جناحهای حاکم امیدوار باشد که روند تحولات و رفرم در جامعه ما به پیش خواهد رفت. تجربه سال های اخیر و تغییر مواضع دولتمردان جمهوری اسلامی، هر کجا که احساس خطر کرده اند، اثبات کرده است که روند رفرم و تحول تنها زمانی میسر است که توده های مردم حاضر نباشند به شیوه اداره مملکت تن بدهند.

تحولات جدی و ژرفی در جامعه ما در حال نفع گیری است. مسلم این است که ادامه حکومت جمهوری اسلامی به شکلی که خمینی برای بازماندگانش وصیت کرده است بی شك غیرممکن است. تحولات در جهان و منطقه و فشارهای رشد یابنده اجتماعی - اقتصادی داخلی، جامعه ما را بی شك به آستانه دگرگونی های کیفی نزدیک می سازد.

تجربه دردناک انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و پراکندگی استنکات نیروهای دمکراتیک و تحول طلب درس بزرگی است که ما در این شرایط نمی بایستی فراموش کنیم. بنظر ما مبرم ترین وظیفه در حال حاضر تشدید مبارزه مشترک همه نیروهای سیاسی - مذهبی و طرفدار دمکراسی برای ایجاد آن چنان شرایطی است که بتوان جامعه را از بن بست کنونی رها کنید و راه بازسازی اقتصادی و تحول سیاسی - اجتماعی را به سمت تحقق آزادی ها و حقوق دمکراتیک گشود.

## کمیته مرکزی

حزب توده ایران

فروردین ماه ۱۳۷۱

## پیام همبستگی احزاب برادره

## سومین کنگره حزب توده ایران

## پیام همبستگی حزب کمونیست نروژ

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب کمونیست نروژ به مناسبت برگزاری کنگره حزب توده ایران صمیمانه ترین تبریکات و رقیقانه ترین شادباش ها را تقدیم اعضای حزب شما و نمایندگان این کنگره تاریخی می کند.

ما مطمئن هستیم که تصمیمات کنگره حزب شما می تواند کمک بزرگی در امر مبارزه شما علیه سیاستهای جنگی امپریالیسم و تامین صلح و امنیت در سراسر جهان و دمکراسی و عدالت اجتماعی برای همه خلقها باشد.

ما همبستگی خودمان را در مبارزه عادلانه حزب شما ابراز می داریم.

با درودهای رقیقانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست نروژ

## کمک های مالی رسیده

دنیا ..... ۱۰۰ مارک  
روزبه ..... ۳۵ مارک

## تصحیح و پوزش

در شماره قبل "نامه مردم"، به جای شماره ۳۷۱ اشتباها ۳۷۲ درج گردید و از انتهای مقاله "انترناسیونالیسم اسلامی" چه زود به بن بست رسید، کلمه دارد به هنگام صفحه بندی از قلم افتاده است که بدین وسیله تصحیح می گردد.  
همچنین با وقفه ای که با انتشار شماره نروزی از درج مصوبات سومین کنگره صورت پذیرفت، پوزش می طلبیم!

## سند کارپایه مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

۱- چرا برنامه رژیم برای برون رفت از بحران را ناپخته، فاقد نوآوری و عامل تشدید عقب ماندگی و واپس ماندگی می دانیم؟

خطا نخواهد بود اگر بگوئیم این بار هم تاریخ تکرار می شود، اما در شکل و مضمونی جدید. آنچه مربوط به ساختار روینای سیاسی است، انتظار میلیونها انسان شرکت کننده در انقلاب بهمن ۵۷ به علت خیانت آشکار مشتی روحانی حاکم بر سرنوشت کشور، برآورده نشد. یکی از مهمترین عوامل موثر در جریان انقلاب که به پیروزی آن منجر شد، کشش توده های میلیونی به آزادی و دموکراسی و پایان دادن به حاکمیت استبدادی بود.

حزب توده ایران در فاصله میان کنفرانس ملی و کنگره سوم، صادقانه تلاش کرد تا با پیکاری عمیق رویدادها، ماهیت رژیم را آنچنان که هست فاش سازد. احکامی که در این زمینه در اسناد رسمی عالی ترین ارگانهای حزب انتشار یافته اند صریح و روشن اند. ظهور دیکتاتوری مذهبی قرون وسطایی زیر پوشش "ولایت فقیه"، سد اساسی برون رفت جامعه از بحران ساختاری است.

در جمهوری اسلامی ایران، روینای سیاسی با مضمون دیکتاتوری مذهبی حکمرواست. اصل "ولایت فقیه"، با پی آمد های مخرب آن محتوای این روینا را تشکیل می دهد. تئوری روحانیون حاکم مدعی است که محور نظام "ولایت فقیه" خداست، و نماینده خدا در روی زمین، در حال حاضر "آقای خامنه ای" است. این معنای صریحی دارد؛ باید تابع نماینده خدا شد و به او امر او گردن نهاد. یک فرد، به عنوان "ولی فقیه"، می تواند قانون اساسی را که میلیونها انسان به آن رای داده اند، نقض کند، و مجلس را که قاعدتاً باید منتخب مردم باشد، منحل سازد. به یک کلام، "ملت مطیع ولی فقیه" است. این "ولی فقیه" است که باید "حق را از باطل تمیز دهد"، هر سه قوه در چنگ "ولایت فقیه" است و تمام "قدرتها" در دست وی متمرکز می شود.

به نظر می رسد همین تعاریف و صفات و وظایف تعیین شده برای "امام" و یا "رهبر" به اندازه کافی معرف خصلت عمیقاً ضد مردمی و استبدادی ساختار روینای سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران است و نیازی به تفسیر اضافی ندارد.

در اوج حاکمیت "ولایت فقیه"، ما شمار طرد آن را سرلوحه برنامه خود ساختیم و با پژوهش رویدادهای جامعه به اثبات رساندیم که جامعه حاضر به هضم "ولایت فقیه" نیست و دیر یا زود علیه آن قیام خواهد کرد. گذشته از این، برای ما نه تنها روشن بود، بلکه تجربیات گذشته کشور نیز به اثبات می رساند که شرط عمده و اساسی برون رفت از هر بحرانی تأمین آزادیهای دموکراتیک است و استبداد و دیکتاتوری راه هرگونه پیشروی معقول در جامعه را سد می کند.

ما، جدایی دین از حکومت را برای آن مطرح کردیم که به شکست اسفبار طرفداران وحدت دین و حکومت اعتماد راسخ داشتیم. در این مورد ما کشف جدیدی نکرده ایم. فجایعی که وحدت دین و حکومت در سراسر جهان در گذشته بوجود آورده، مورد تحلیل مورخان قرار گرفته است. به همین سبب جوامع متمدن، دین و مذهب را به عنوان کار شخصی انسانها دانسته و آنرا از حکومت جدا ساخته اند. اگر حکام موم و مکلا در جمهوری اسلامی ایران با تاریخ جهان آشنایی می داشتند و جلوی اشتباهی فرمانروایی خود زیر پوشش جانشین خدا بر زمین را می گرفتند، شاید چنین ضربه ای به باورهای انسانها در ایران وارد نمی شد. ما بدروستی خاطر نشان ساختیم، ضربه ای که رژیم حاکم به باورهای انسانها در جمهوری اسلامی طی سیزده سال اخیر وارد آورد، هیچ نیرویی نمی توانست حتی طی یک قرن به آن وارد کند.

رژیم برای تحکیم پایه های حاکمیت انحصاری - استبدادی خود به چه شعبده بازیها و جناباتی که دست نزده است. روحانیون حاکم طی سیزده سال با توسل به انواع احادیث و روایات و نشر اندیشه های مبتذل که تقریباً همه با مضمون آنها آشنایی دارند، کوشیدند تا نسل جوان را از سیاست و دخالت آزاد در سرنوشت جامعه دور نگهدارند و انسانها را

تابع بی چون و چرای "ولی فقیه" و "ولایت مطلق" وی سازند. حکام مستبد تلاش کردند تا با سپردن سرنوشت کودکان و جوانان در مدارس و دانشگاهها به دست نماینده "ولی فقیه" و سرهمبندی شورای انقلاب فرهنگی، به کودکان و جوانان روح تسلیم و اطاعت تزریق کنند و زیر شعار "وحدت حوزه و دانشگاه"، نظرات مخرب و تخدیرکننده و متحجری را به مغز اداره کنندگان آینده کشور رسوخ دهند. طی این سیزده سال، ما ناظر انواع تشبیهات مخدوش روحانیون حاکم بوده ایم. از بین بردن استقلال دانشگاهها، سرکوب دگراندیشان، انضام اتحادیه های مستقل دانشجویی، منع تبلیغ ورزش و مسابقات، استفاده از پرچم "غرب زدگی" برای جلوگیری از هرگونه آزاد اندیشی و ابتکار، سازمان دادن توزیع مواد مخدر در میان جوانان از جانب وزارت اطلاعات و غیره، نمونه هایی از این تشبیهات اند. در مدارس نیز کوشش های مشابهی را ناظر بوده ایم.

اتحادیه ها و سندیکاها در کارخانه ها سرکوب شدند و سازمانهای ویژه جاسوسی به نام "انجمن های اسلامی" کارگران فعال را روانه سیاهچالها کردند. آزادی اندیشه و عمل از کارگاهها رخت پرست. احزاب و گروههای سیاسی غیرقانونی اعلام شدند، اکثر اعضای آنها روانه دخمه های شکنجه گردیدند و پس از محاکمات فرمایشی به جوخه های اعدام سپرده شدند.

روحانیت حاکم پس از استقرار حاکمیت مطلق خود، هرگونه آزادی و دموکراسی را بی رحمانه لگدمال کرد. استبداد مطلق در شکل تمرکز قدرت در دست یک فرد به نام مجتهد و فقیه و امام، به عنوان تز و ایدئولوژی رژیم حاکم اعلام شد.

ما، به موقع خود خاطرنشان ساختیم که جوانان و کارگران و کارمندان، و همچنین آموزگاران و استادان و بسیاری از افراد متعلق به دیگر لایه ها و اقشار اجتماعی، در دوران رشد بی سابقه سیستم انفرماتیک، از این شیوه ها رویگردان خواهند شد و این رویگردانی در آخرین تحلیل به تضعیف رژیم و تلاشی آن از درون منجر خواهد گردید. باید خاطر نشان سازیم جنگ هشت ساله و تسلیم "امام امت" پس از انواع وعده ها به "امت مسلمان"، در پاور بسیاری از مسلمانان معتقد تزلزل بی سابقه ای بوجود آورد و موجب گسترش بیماریهای روانی در بین آنها گردید.

موضوع بسیار مهم طرح شده از جانب ما در کنفرانس ملی، یعنی رویگردانی سریع توده ها از رژیمی که زمانی خود به استوارش آزادانه رأی دادند، در آن ایام با شک و تردید روبرو شد. اما، اجتناب ناپذیری این پدیده بسیار جالب و پراهمیت، برای حزب کاملاً اثبات شده بود. گذشت زمان صحت این نظر را نیز به اثبات رساند. امروز کمتر کسی می تواند این نظر را رد کند. در این مورد مطبوعات حزبی انواع فاکتها را ارائه داشته اند و ما در اینجا با اشاره به برخی از مسایل هفته های اخیر اکتفا خواهیم کرد.

در دیماه سال جاری، خامنه ای در دیدار با مردم قم موضوع "دلسرد و مایوس" کردن، ملت مسلمان ایران را از "نظام اسلامی" در مرکز سخنرانش قرار داد. وی به "دستگاههای تبلیغاتی، سیاسی و برنامه ریزی استکبار جهانی، برای ایجاد فاصله میان مردم و مسئولان نظام" اشاره کرد و افزود، "دشمنان با انجام تبلیغات دروغین و تهمت زدن، و وارد آوردن انواع و اقسام فشارهای اقتصادی و پیچیده، علیه جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کنند".

در ایران مردم می پرسند: چرا اسلام ققاهتی، که به گفته "رهبران" جهانگیر شده و در سراسر جهان تأثیر گذارده، با وجود دستگاه عظیم تبلیغاتی رژیم، قادر به پاسخگویی به تبلیغات "دشمنان" نیست؟ هیچکس نمی تواند معنای ادعای "رهبر" درباره "فشارهای اقتصادی" غرب را، آنهم در حالی که انحصارهای فرا ملی مانند زالو خون مردم را می مکند، درک کند.

در کشور خیلی ها به حق می پرسند: آیا جهان کنونی اسلام و از جمله "ولایت فقیه" براساسی معرفت اسلام و سرمشتی برای سایر ملت هاست؟ پاسخ این پرسش به طور قطع منفی است. این نظر از جانب

عنوان وسیله آموزش در موسسات علمی برای پیشرفت علوم نفی می کنند، چگونه می توانند در انتظار تبیت جوانان از "ولایت قتیبه" باشند؟ جوانان - اعم از روشنفکر، کارگر روشن بین، دانشجو و دانش آموز - بدرستی می گویند که علم و تکنولوژی معاصر به هر علتی، از کشورهای غرب سرچشمه می گیرد. اگر تفکر علمی تهاجم فرهنگی است، چرا رژیم بخاطر ایجاد وجهه برای خود هر روز امضای قراردادی با غرب جهت وارد کردن تکنیک را اعلام می کند؟

خانم ای در پیام ۲۷ شهریور به مسایل مهم دیگری نیز که بی شک در سرنوشت نهایی "ولایت قتیبه" موثر خواهد بود، اشاره می کند. ما نباید اعتراف وی پیرامون "فرسایندگی و شکندگی" و بدبینی و ناپاوری "دانشگامیان نسبت به حوزویان" و بی اعتقادی و بی اعتمادی "علمان و طلبه های حوزه های علمیه نسبت به دانشگامیان و دانشجویان" را، که به اعتراف وی "فاجعه بار" است، از یاد ببریم و بطور حتم باید در تدوین سیاست آرایش نیروها به آن جای ویژه ای بدهیم.

برخی از مفسران رسانه های گروهی داخلی در تفسیرهای خود راجع به "فرونشستن تب سیاسی"، موضوع آغاز "دوران تفریط" و "بالا گرفتن بی تفاوتی و بی توجهی" را پیش می کشند که این نیز از نظر اثبات تز پایان دوران رژیم "ولایت قتیبه" قابل توجه است. خود رهبران رژیم در مبارزه بر سر قدرت دانسته و یا ندانسته تیشه به ریشه اصل "ولایت قتیبه" می زنند. مثلاً، آقای رفسنجانی در یکی از خطبه های نماز جمعه عمداً "ولایت مطلقه قتیبه" را زیر سؤال برد. با اجازه رقتا، بخشی از گفته وی را عیناً نقل می کنیم. او گفت: "ولایت یک مقوله وسیعی است، از ولی قتیبه شروع می شود و تمام کسانی که در نظام حق اسلامی به حق جایگاهی را بدست آورده اند، رشحه ای از ولایت را دارند و اگر فرد صالح است باید از او اطاعت کرد".

تصور می رود رقتا به کنه اظهارات ریاست جمهوری پی بردند. او می خواهد بگوید خانم ای یگانه فرد حامل "ولایت" نیست، بلکه همه کسانی که مثلاً مانند خود رفسنجانی "به حق جایگاهی" در رژیم بدست آورده اند حق "ولایت" دارند و مردم باید از آنها هم اطاعت کنند. بدینسان آقای رفسنجانی بی پرده و آشکار "ولایت مطلقه قتیبه" و یگانگی "رهبر" را نفی می کند. این نیز یکی دیگر از نشانه های دور شدن حتی روحانیون از اصل "ولایت قتیبه" است.

تصادفی نیست که در این اواخر مسایلی از قبیل "تضعیف روحانیت"، "عدم احساس نیاز به روحانیت" و یا بحث درباره روی آوری به مدیریت علمی و نفی مدیریت قتهی بمثابة سد راه پیشرفت جامعه، مطرح می شوند. طرد معنایش روشن است. اگر اصلی از بین برود، طبقاً تمام آثار آن نیز باید زدوده شود. طرد "ولایت قتیبه"، یعنی جدا کردن دین از حکومت. این نیز قسط از طریق تفسیر قانون اساسی زیر نظر یک دولت موقت ائتلافی با حضور نمایندگان همه احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی و دموکراتیک امکان پذیر است. رویدادهای ایران در این سو پیشروی می کنند. البته اشتباه نابخشودنی خواهد بود اگر تصور شود چنین روندی به خودی خود و بدون بکارگیری نیروهای سیاسی در جامعه می تواند جریان داشته باشد، و یا خود رژیم بدون مبارزه منسجم و پی گیر، حاضر به عقب نشینی داوطلبانه خواهد شد.

از این رو جای آن دارد تا کنگره نظر خود را پیرامون برخی مسایل حاد مورد بحث فرموله کند. نخستین موضوع این است که کدام راه را باید در پیش گرفت؟ فرم سیاسی و یا تحول بنیادین ساختار روینای سیاسی. به عقیده ما اگر هدف جدایی دین از حکومت است که هست، در این صورت قسط یک راه می تواند وجود داشته باشد؛ تحول کیفی در حاکمیت؛ اما تحول کیفی در حاکمیت با وجود اصل "ولایت قتیبه" امکان پذیر نبوده، نیست و نمی تواند باشد. فرم ساختار حاکمیت قسط در جامعه ای امکان پذیر است که در آن آزادیهای دموکراتیک وجود داشته باشد و انسانها حق اظهار نظر آزاد داشته باشند. در جامعه ما با مجبور ساختن انسانها به تبیت کامل و بی چون و چرا از یک فرد و یا بگفته رفسنجانی از افراد معینی، به شخصیت و منیت انسانها توهین می شود. چگونه می توان رژمی را که رهبرش می گوید، "همه تصمیم گیرها و عملکردها و جهت گیرها باید با معیار دین و حکم اسلامی و ایمان مذهبی سنجیده شود"، قابل اصلاح دانست؟ نهضت آزادی ایران" که رهبرانش عمیقاً مذهبی هستند، بارها اعلام

دست اندر کاران رژیم هم مطرح می شود و آنها هم اذعان دارند که جهان اسلام نه تنها برای سایر ملت ها الگو نیست، بلکه مقلد غرب می باشد. با این نظر نیز نمی توان موافقت نکرد.

در سالهای نخست پس از انقلاب، عده ای از محققین نگران آن بودند که رژیم با تغییر نظام آموزشی از طریق گنجاندن تعالیم دینی و طرح شمار وحدت "حوزه و دانشگاه" و انواع ترفندهای دیگر، بتواند نسل آینده را به سوی بنیادگرایی سوق داده و تیشه به ریشه فرهنگ و سنن ملی خلق های ساکن مینماید. البته این نگرانی هسته های نسبتاً منطقی داشت. ولی ما روی عدم موفقیت سیاست حکومت مداری مبتنی بر اصل "ولایت قتیبه" که در عین حال مورد پذیرش عده معینی از روحانیون و برخی سازمانهای سیاسی- مذهبی نیز نبود، محاسبه می کردیم.

شمار ما دایر بر رویکردانی توده ها از رژیم روی تحلیل زیرین استوار بود؛ بخش عمده مردم ایران را جوانان تشکیل می دهند. جوان جوهای نوآوری است و بیشتر از تجربه می آموزد تا از تز و تئوری و تبلیغات بی محتوا. زندگی و ماهیت آن، همانند حاکمیت و محتواش، محک ارزیابی آنها در انتخاب میان حق و باطل است. بویژه اینکه جوان همیشه طالب آزادی عمل نیز هست.

مسایل مطروحه در پیام ۲۷ شهریور خانم ای به مناسبت "وحدت حوزه و دانشگاه"، مؤید این نظر ماست. در این پیام گفته می شود: "زرمه ها و تبلیغاتی" در "فضای کنونی"، در تلاش است تمامی فرهنگ و دانش حوزه ای را زیر سؤال ببرد. این حقیقتی است که آقای "رهبر" مجبور به اعتراف آن شده است. اینکه در پیام خانم ای روی "صف آرای دانشگامیان در برابر حوزه" و یا "رسوخ تفکر جدایی دین از سیاست در میان تحصیل کرده های مذهبی" تکیه شده و اینگونه اندیشه چیزی به مراتب خطرناکتر معرفی می گردد، اهمیت ویژه دارد.

این حقیقت که "رهبر" در پیام مهم خود پیرامون یکی از عناصر اصلی سیاست رژیم، یعنی "وحدت حوزه و دانشگاه" به مثابه یکی از ارکان اساسی "ولایت قتیبه"، نگرانی شدید خود را از "ترویج عقاید انحرافی در دانشگاهها" (توجه کنید آنها در شرایط حکمروایی بی سابقه ترور و اختناق) ابراز می دارد و به "صف و یا سطحی بودن آگاهیها و باورهای اسلامی دانشجویان"، آنها سیزده سال پس از زحمات بی حد نمایندگان "امام امت" و "رهبر"، در دانشگاهها اعتراف می کند خود نمونه بسیار بارز جدایی مردم از رژیم "ولایت قتیبه" است.

ما به پیام ۲۷ شهریور خانم ای از آن لحاظ اهمیت می دهیم که او برای اولین بار با طرح انواع مسایل "سری" به حقانیت نکات گرهی برنامه حزب توده ایران، یعنی ضرورت طرد "ولایت قتیبه" و یا موضوع ضرورت قاطع جدایی دین از حکومت، صحنه می گذارد.

اجازه دهید قدری بیشتر روی این مسایل که برای اولین بار از جانب "رهبر" مطرح شده مکث کنیم. آقای خانم ای در پیامش اندیشه جدایی دین از حکومت مطرح شده نه از جانب اپوزیسیون رژیم، بلکه از طرف برخی از "روحانیون و دانشجویان" را یکی از آفات بزرگ و خطرناک می داند و حق هم دارد. خانم ای و پارانش اگر قابلیت تحلیل و درک رویدادها را داشتند حتماً می بایست درباره این پرسش که چرا اندیشه جدایی دین از حکومت میان دانشجویان و تحصیل کرده ها و حتی طلاب حوزه های علمیه به سرعت رواج می یابد، تأمل کنند. چرا مردم به نوشته خود خانم ای در پیام ۲۷ شهریور، "با منفعل نشان دادن چهره دین در برابر دانش جدید بشری"، حضور دین در عرصه اجتماع و سیاست را به حضوری تشریفاتی و صوری مبدل می سازند.

آقای خانم ای اینگونه افکار را "عقاید انحرافی" می نامد و ساده لوحانه پیشنهاد "ارتقا سطح تعلیمات اسلامی در دانشگاهها و مدارس" را برای تضعیف آنها پیشنهاد می کند. این آقایان هنوز هم درک نکرده اند آنچه که در جامعه می گذرد زائیده عقاید انحرافی نیست، بلکه بازتاب واقعی نیازهای دوران معاصر، رشد بی سابقه انقلاب علمی و فنی، رشد سریع سیستم های اطلاعات کامپیوتری، پیشرفت بی نظیر بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک و تسخیر فضا از جانب بشر است. در چنین شرایطی، وقتی روحانیون تحت شمار نوین "تهاجم فرهنگی" دشمنان، به مبارزه با ویدئو به مثابه عامل فساد وارد از غرب بر می خیزند و نقش آنرا به

مدل سرمایه داری رشد یافته صنعتی در آن بود که به علت خصلت وابسته صنایع موتاز، انحصارهای صوری در ایران بر تولید و تجدید تولید خارجی تکیه داشتند. یکی از علل تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در جامعه که به انقلاب بهمن انجامید، همین مدل بود.

رشد نسبی اقتصادی در شیلی و آندونزی، به بهای قتل عام میلیونها انسان و گسترش بی سابقه فقر و محرومیت تامین شده است. ایجاد نیروی کار بیش از حد ارزان و امتیازات بی شمار برای سرمایه انحصاری خارجی و اجازه دادن به حرکت آزاد سرمایه و صدور اصل و فرع سرمایه به دلتخواه سرمایه گذار نیز، بخشی از آنچه رشد اقتصادی می نامند، بوده است. رشد نسبی اقتصادی در این کشورها، در وابستگی کامل به بازار جهان غرب و گسترش فقر جریان داشته است. آن رشد اقتصادی که لکه ننگ گرسنگی و محرومیت را از دامن جامعه نزدیک، معنا و مفهومی ندارد. رشد نسبی اقتصادی از طریق تبدیل انسان آزاد به برده و بنده، با فلسفه انسانگرایی در تضاد آشکار است. انسان و تأمین رفاه وی باید در مرکز هر مدل رشد اجتماعی - اقتصادی باشد. در کشور ما، دستیابی به این هدف قطعی و قطع از طریق ایجاد تحول کیفی در ساختار سیاسی حاکمیت و طرد اصل "ولایت فقیه" می تواند تحقق یابد. از اینرو مبارزه در راه آزادی و دموکراسی و پلورالیسم سیاسی، یکی از نکات گری برنامه ای حزب توده ایران است.

## ۲ - کدام مدل رشد اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی؟

این موضوع یکی دیگر از نکات گری برنامه حزب ما را تشکیل می دهد و به جرات می توان گفت که دارای اهمیت حیاتی است. همه ما دقیقاً می دانیم که کشور دچار بحران در کلیه عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، مالی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، نظامی و در یک کلام بحران ژرف ساختاری است. زندگی روزانه مردم شاهد زنده وجود این بحران است. مقصر رژیمی است که طی سیزده سال با تکیه بر سر نیزه و تشدید ترور و اختناق مصالح مردم و میهن را زیر پا گذاشته و با به هدر دادن و غارت بیت المال، کشوری را که بر روی دریایی از نفت و گاز و دیگر ذخایر طبیعی قرار دارد به مرز فلاکت و ورشکستگی کشانده است.

حزب توده ایران در اسناد کنفرانس ملی و سپس در پلنومهای کمیته مرکزی تصویر جامع وضع فلاکتبار اقتصادی و اجتماعی را در دورانی که مداحان "ولایت فقیه"، جمهوری اسلامی را نمونه برجسته "اقتصاد اسلامی" عرضه می کردند، با استناد به آمار و ارقام واقعی ارائه کرده است. در آن ایام مطبوعات رژیم ما را به جعل فاکت های اقتصادی متهم می کردند. اما، در این مورد هم، تاریخ در شکل دیگری تکرار شد. در تیر ماه سال جاری آقای رفسنجانی در خطبه نماز جمعه و سپس در یک مصاحبه مطبوعاتی آنچه را که رژیم در طی سیزده سال از مردم پنهان کرده بود، بر زبان جاری ساخت. اینهم نکاتی از اعترافات وی در باره فاجعه اقتصادی - اجتماعی - کشور فاقد تأسیسات زیر بنایی است، اگر بخواهیم تولید را اضافه کنیم، باید مواد اولیه آن را از خارج وارد کنیم، توزیع محصولات کشاورزی به علت کمبود وسایل حمل و نقل مقدور نیست، راههای شوسه وجود ندارد، راه آهن در زمان جنگ جهانی دوم احداث شده و اصلاح هم نشده است، هم لوکوموتیور و هم خط راه آهن کشتش ندارند، فرودگاهها کشتش ندارند، هواپیماها قدیمی هستند، سردخانه نداریم، مشکل خاموشی است؛

- ۵۰۰ شهر راکد و ده سال عقب مانده اند؛

- تولید در کشور به شدت نزول کرده است. اگر یک ایرانی قبل از جنگ و قبل از انقلاب از مجموعه تولیدات کشور مثلاً ۴۰ هزار تومان سهمش می شد، در سال ۶۷ طبق بررسی ۲۰ هزار تومان سهم می برد. یعنی هر ایرانی در فاصله این مدت ۵۰ درصد فقیر شده است. فقر واقعی این است؛

- مشکل دیگر فرسودگی کارخانجات ماست. اینها هم کهنه اند و هم قدیمی اند، هم قطعات یدکی ندارند و هم مواد اولیه؛

- نزدیک ۵۰ درصد جامعه ما محرومند؛

- تمهیدات و بدهی های نظام به دیگران در خارج به ۱۲ میلیارد دلار

داشته اند که دیانت و شریعت نباید از سیاست و حکومت تبعیت کنند. به باور آنها، هر کجا که امر دین به دست دولت یا حکومت بیفتد، "اصل لاکراه فی الدین" نقض می گردد و "خدا پرستی" تبدیل به "شخص پرستی" یا "مکتب پرستی" می شود. "نهضت آزادی" هم معتقد است که "از نظر اجتماعی - سیاسی ولایت فقیه چیزی جز خود کامگی با استبداد دینی و دولتی نبوده و موجب محور آزادی و شخصیت و استقلال می گردد".

نمی توان با این نظر سیاستمداران مذهبی موافقت نکرد. این هم دلیل دیگری بر اصالت شمار حزب توده ایران است. جامعه ما نیازمند تحول عمیق برای تغییر ساختار حکومت در جهت دموکراتیزه کردن کلیه شئون جامعه است. اعلامیه جهانی حقوق بشر خصلت ساختار دموکراتیک سیاسی مورد نظر حزب را به خوبی ترسیم می کند.

برای روشن شدن بحث، چند بند از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر را به نمایندگان کنگره یادآوری می کنیم؛

- اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری، صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا پرتقه ای نظیر آن انجام گیرد. هدف تأمین آزادی رای است. (ماده ۲۱)

با توجه به بحث های برخی از سازمانهای سیاسی اپوزیسیون درباره "انتخابات آزاد" تحت نظارت سازمان ملل متحد، جایز است تا در این مورد اندکی توضیح داده شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر از انتخابات به عنوان یک مقوله مجرد یاد نمی کند و مواد دیگری را نیز به عنوان زمینه تأمین آزادی رای ضروری می داند که از آن جمله اند؛

- تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند (ماده ۱)؛

- هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شغلی دارد (ماده ۳)؛

- احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد (ماده ۵)؛

- هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و هراس نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد (ماده ۱۹)؛

- هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد (ماده ۲۰).

قطر در شرایط عملکرد همه این مواد می توان از "انتخابات آزاد" با نظارت و یا بی نظارت سخن گفت. سران جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از مواد اعلامیه حقوق بشر را نمی پذیرند و برای رد آنها می گویند، این اعلامیه "مطابق شئون و آداب و رسوم و سنن و عقاید و مذاهب کلیه مردم و فرق و اقوام و قبایل و جوامع جهان" نیست. اما، این یک عوامفریبی بیش نیست. هیچ خلق و قوم و قبیله ای را در جهان نمی توان پیدا کرد که مخالف آزادی باشد.

بیگانگی هرچه بیشتر توده ها نسبت به حاکمیت "ولایت فقیه"، به معنای نفی ایدئولوژی رژیم است. رژیم از آزاد اندیشی می ترسد و می گوشت سمت اندیشه انسانها را از طریق اعمال زور هدایت کند. به همین سبب می خواهد بند بردگی بر دست و پا و زبان و قلم انسانها بزند. ما عقیده راسخ داریم که چنین عملی با شکست کامل روبرو خواهد شد و بدین علت مبارزه در راه آزادی و دموکراسی را سرلوحه برنامه خود قرار داده ایم. بدون تبعیت از پلورالیسم سیاسی، پیشرفت جامعه غیرممکن خواهد بود.

در این اواخر برخی ها مدل پیتوشه و یا حاکمیت استبدادی در آندونزی را به عنوان ساختار حکومتی که گویا امکان رشد اقتصادی را فراهم می سازد، مطرح می سازند. به عقیده ما، طرح کنندگان اینگونه ترزا فراموش کرده اند که این مدل در کشور ما از محک آزمایش گذشته است. در آن ایام به حق رژیم وقت صفت "سوب امپریالیسم" گرفت و با صدور سرمایه و لشکر کشی به عمان و طرح تبدیل ایران به ژاپن خاور میانه و نزدیک، و ایجاد انحصارهای نسبتاً بزرگ که از کارخانه و بانک و سوپر مارکت ها تا دامداری و کشاورزی را تحت کنترل داشتند، گامهایی در گسترش مناسبات سرمایه داری برداشت. اما، وجه تمایز این مدل ها از

می رسد!

- کسری بودجه سالیانه به رقم وحشتناکی رسیده است؛  
- ۵۰۰ میلیارد تومان طرح نیمه ساخته در دست دولت جمهوری اسلامی ایران است.

آنچه رفسنجانی اظهار داشت فقط بخش محدودی از مشکلات عظیم مردم و میهن ماست که محصول حکمروایی رژیم است.

هنوز دو ماه از اعتراف بی سابقه رفسنجانی در پاره فاجعه اقتصادی - اجتماعی نگذشته، هم رفسنجانی و هم دستگاه تبلیغاتی وی از رشد موزون اقتصادی کشور سخن می گویند. به ارقام مراجعه می کنیم. معمولاً برای مقایسه میزان رشد اقتصادی، تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت را معیار قرار می دهند. بر اساس آمار رسمی، تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت از رقم ۱۲۲۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ به ۱۲۲۷ میلیارد ریال در سال ۶۹ کاهش یافته، یعنی طی ۱۲ سال حدود نیم درصد افت کرده است. و این در حالی است که از سال ۱۳۵۷ تاکنون جمعیت کشور سالانه ۲/۷٪ تا ۳/۸٪ درصد افزایش داشته است. پیوند مستقیم میان نرخ افزایش جمعیت و رشد اقتصادی امری مسلم است.

در جمهوری اسلامی ایران نرخ بالای رشد جمعیت زاینده نارسایی های فلاکتبار بسیاری است که کاهش سریع میانگین در آمد سرانه، بیکاری پنهان و آشکار، و فساد اخلاقی و اجتماعی از جمله آنهاست. کندتر شدن میزان اشتغال در مقایسه با رشد جمعیت یکی از بیماریهای مزمن اجتماعی در جمهوری اسلامی بشمار می رود.

جمهوری اسلامی ایران که طی سیزده سال اخیر حدود بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار ارز از فروش نفت خام و دیگر کالاهای صادراتی بدست آورده، نتوانسته حتی گام کوچکی در راه اعتلای صنعتی بر دارد. ثروت کشور صرف نگهداری ارتش و سپاه یک میلیونی و تجهیز آنها به تسلیحات گران قیمت شده است. جنگ و ادامه آن بزرگترین خسارات را به اقتصاد کشور وارد ساخته است. اگر مرحله نخست جنگ عادلانه بود، مرحله دوم آن که پس از بیرون راندن ارتش تجاوز کار عراق ادامه داشت بزرگترین خیانت به مردم و کشور بشمار می رود. افسران ارشد ارتش اعضا و هواداران حزب توده ایران که به اعتراف دوست و دشمن نقش تعیین کننده در بیرون راندن دشمن از اراضی ایران بازی کردند، بلافاصله متوقف ساختن جنگ و دریافت غرامت جنگی را که در آن روزها هم رژیم عراق و هم حامیانش در شیخ نشین های خلیج فارس حاضر بودند بپردازند، پیشنهاد کردند. اما، پاسخ روحانیون بسیار ساده بود: ادامه جنگ و کشتار افسران میهن دوست.

چندی پیش، میزان خسارات وارده بر اثر سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" خمینی - رفسنجانی، رسماً از جانب سازمان ملل ۹۷/۲ میلیارد دلار اعلام شد. در گزارش آمده است که خسارات وارده به صنایع نفت ایران بسیار سنگین است و بازسازی آن نیاز به سرمایه گذاری عظیم دارد. خسارات وارده به دیگر بخش های صنعتی نیز چشمگیر است. رژیم برای برون رفت از بحران از قطعات اوراق شده یک ماشین برای راه اندازی ماشین های دیگر استفاده می کند.

خسارات و خرابیها در بخش مخابرات و تاسیسات نیروگاههای تامین انرژی برق نیز عظیم است. در زمینه کشاورزی در پنج استان جنگ زده، خاک کشاورزی نابود و بایر شده، و خسارت وارده به اراضی با نمکزار شدن این اراضی و از بین رفتن کانالهای آبرسانی مضاعف شده است. در زمینه حمل و نقل نیز به تعویض قطعات نابود شده از جمله ماشین آلات مهندسی راه و وسایل نقلیه زمینی، باز سازی جاده ها و تعویض و تعمیر پل ها نیاز است. بنادر خرمشهر و آبادان به طور کامل ویران شده اند و در عمل در آنجا چیزی به نام بندر وجود ندارد.

در گزارش سازمان ملل متحد، میزان خسارات وارده به بخش مسکن در ایران در جریان جنگ، فراتر از تصور توصیف شده است که بازسازی آن احتیاج به سرمایه گذاری هنگفت دارد. مدارس و ساختمانهای آموزشی ویران شده اند، تاسیسات و امکانات بهداشتی در مناطق جنگی آسیب سنگین دیده اند. بسیاری از مراکز بهداشت شهری و روستایی در سطح ملی در وضع اسفباری هستند.

اگر بخوایم میلیونها کشته و زخمی و معلول که اکثراً جوان بودند و بیماریهای ناشی از جنگ را به آنچه بر شمرده ایم بیافزاییم، ژرفای فاجعه

محصول حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" بیشتر هویدا خواهد شد. همه کارشناسان اقتصادی در اینکه اقتصاد ایران اقتصادی تک کالایی است اتفاق نظر دارند. نفت یگانه محصول صادراتی کشور بوده و هست. این بدان معناست که اقتصاد ایران عمیقاً به بازار جهانی نفت و به تزلزل دلار در بازار وابسته است. خود صنعت نفت نیز از لحاظ ماشین آلات کاملاً به صنایع کشورهای رشد یافته وابسته است. آنچه در جهان به نام صنایع کلیدی تولیدی نامیده می شود، هیچوقت در ایران وجود نداشته است. همه ماشین آلات، لوازم یدکی ها، مواد اولیه و قطعات مورد نیاز کارگاههای مونتاژ از خارج وارد می شوند. ما تولید نداریم و از لحاظ تکنیک و تکنولوژی نیز عمیقاً به جهان غرب وابسته هستیم.

سران جمهوری اسلامی برای تامین ارز مورد نیاز ارتش و سپاه پاسداران، در صددند تا تولید نفت را به ۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهند و به همین سبب می کوشند بار دیگر شرایط دستیابی انحصارهای خارجی به منابع نفتی ایران را فراهم آورند. در خرداد ماه سال جاری وزیر نفت اعتراف کرد که طرحهایی را به برخی از شرکت های اروپایی و ژاپنی به منظور سرمایه گذاری مشترک در صنایع نفت کشور ارائه داشته است. این اقدام که خیانتی بزرگ به منافع ملی است، حتی با قانون اساسی رژیم نیز مبادینت دارد.

حزب توده ایران در اسناد برنامه ای خود خاطر نشان ساخته که نفت خام صادر شده نه تنها می توانست منبعی برای احداث پالایشگاهها و صنایع پتروشیمی و ماشین آلات لازم برای احداث اینگونه صنایع در کشور باشد، بلکه در عین حال قادر می بود نیروی عظیم کار عاطل و باطل مانده در داخل کشور را به کار سازنده جلب کند. معلوم نیست به چه علت باید در حالی که کشور ما نیاز مبرم به انواع سوخت و ایجاد اشتغال برای میلیونها ایرانی دارد، سرمایه کشور را مصروف ایجاد پالایشگاهی به ظرفیت ۱۵۰ هزار تن در پاکستان کرد. ما به موقع خود برنامه همه جانبه احداث صنایع پتروشیمی را عرضه کرده ایم. در این برنامه یاد آوری شده که از هیدروکربورهای نفتی، فرآورده هایی با ارزش افزوده چندین برابر ارزش افزوده مواد اولیه، می توان تولید و صادر کرد.

متأسفانه روند تشدید وابستگی اقتصادی ایران و واپس ماندگی آن ادامه دارد. برنامه پنجساله رژیم، کاهش وابستگی از درآمد نفت را مورد نظر قرار داده بود. اما، در واقع وابستگی به درآمد نفت کماکان در سطح بالایی است. هفتاد درصد این درآمد به جای سرمایه گذاری، از طریق فروش هر دلار به قیمت ۶۰۰ و ۱۵۰۰ ریال بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به مصارف جاری اختصاص می یابد و در درجه اول به مصرف نگهداری ارتش و سپاه پاسداران و ارگانهای امنیتی و انتظامی با تعداد بیش از یک میلیون تن می رسد.

سیاست رژیم در همه عرصه ها غیر قابل پذیرش است. سیر صعودی قیمت ها زندگی را برای میلیونها ایرانی تلخ کرده است. تورم به عنوان یک مضل لاینحل در جامعه مطرح است. رژیم می کوشد تا با عوامفریبی و طرح انواع تئوریهای مردم را سرگرم کند. اما، برای توده های میلیونی واقعیت زندگی مطرح است. مجله مرکز آمار ایران می نویسد: یک تومان سال ۱۳۶۸ برابر سه ریال سال ۱۳۶۱ است. یعنی بر اساس شاخص قیمت ها مقدار کالایی که در سال ۱۳۶۱ با پرداخت ۳ ریال قابل خریداری بود، در سال ۶۸ با یک تومان خریداری می شد.

وقتی در کشوری تولید وجود ندارد و یا در سطح بسیار نازل قرار دارد و دولت قادر به ایجاد توازن میان بخش های درآمد و هزینه بودجه نیست، طبیعتاً باید برای تامین مخارج روزانه، اسکناس بدون پشتوانه تولیدی چاپ کرد. در این گونه موارد در کشور فقط تولید یک قلم "کالا" رونق می یابد - که آن نیز نقدینگی، یعنی پول رایج در گردش را به طرز وحشتناکی افزایش می دهد.

به موجب آمار ارائه شده در مجلس شورای اسلامی در حالی که در سال ۶۸ تولید به قیمت ثابت ۶ درصد کاهش داشته، نقدینگی ۲۷/۷ درصد رشد یافته است. رژیم اعلام کرد، که در سال های اول و دوم اجرای برنامه پنجساله، تولید به ترتیب ۳/۸ درصد و ۱۰/۵ درصد رشد نشان داده است. قاعدتاً میزان رشد نقدینگی نیز می باید در همین محدوده می بود. اما، به موجب آمار رسمی در دو سال مورد نظر، نقدینگی بیش از ۱۹ و ۲۲ درصد افزایش نشان می دهد. ما گفتیم که در فاصله سالهای

جامعه ای بیش از آن اندازه که تولید می کند بخواهد مصرف کند". چه کسانی بدون کار زندگی مرفه دارند؟ در تیر ماه سال جاری مجله "آدینه" برای نشان دادن همین منظره نوشت: "هستند کلان ثروتمندانی که به راحتی یک بستنی را پنجاه تومان، یک بسته آدامس را ۲۰ تومان، یک بسته سیگار خارجی را ۱۵۰ تومان، یک موز را ۸۵ تومان می خرند". در مقابل بر اساس نوشته مجله مرکز آمار ایران، میزان کالری مصرفی در ایران نسبت به کشورهای همسایه در سطح بسیار نازلی است. طبق محاسبات انجام شده، حداقل هزینه یک خانوار شهری دو نفره در سال ۶۹ به طور متوسط ماهیانه بیش از ۱۵۲ هزار ریال برآورده شده که اگر کارکنان با درآمدی کمتر از این رقم را فقیر بنامند، بیش از ۹۰ درصد از کارکنان دولت زیر خط فقر قرار می گیرند و برای رسیدن به تعادل باید ۶/۵ برابر به حقوق آنها افزوده شود.

در مجلس شورای اسلامی صریحاً گفته شد که طی سالهای ۵۷ تا ۶۹، قیمت کالاهای مصرفی به میزان ۶۳۷ درصد رشد داشته، درحالی که حقوق کارکنان با افزایشی معادل ۱۴۲ درصد روبرو بوده است. بیهوده نیست که گفته می شود اکثریت افسراد جامعه در خط فقر و زیر آن زندگی می کنند. سران رژیم تاکنون جز وعده های بی سرانجام چیزی به مردم نداده اند. کشور نیازمند تدابیر جدی و عملی برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی به منظور نجات میلیونها انسان از رنج و ناامنی ناشی از فقر و تنگدستی و گرسنگی و بیکاری و بیماری و بیسوادی است.

جامعه ای که به اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر تقسیم شده باشد، هم غیرعادلانه و هم فاقد ثبات خواهد بود. زیرا چنین جامعه ای برای مردم غیرقابل تحمل است. شکاف عمیق میان فقر و ثروت، خود عامل مهم جلوگیری از رشد و پیشرفت اجتماعی است. این نتیجه ای است که تنظیم کنندگان بیانیه تهران در هفتمین اجلاس وزرای کشورهای عضو گروه ۷۷ "انکتاد" بدان رسیده اند. در بیانیه گفته می شود: "... جهانی که بین مثنی ثروتمند و عده بسیاری فقیر تقسیم شده باشد غیرعادلانه و طبیعتاً بی ثبات و در بلند مدت تحمل نکردنی خواهد بود" این اصل کاملاً صحیح، در مورد یک جامعه و یک کشور نیز صادق است.

مدلی که رژیم برای برون رفت جامعه از بحران و فقر ارائه می دهد تازگی ندارد. رفسنجانی چنان روی "اقتصاد بازار آزاد" و رها کردن قیمت ها و ... تکیه می کند که انگار جامعه ما در طی صد سال اخیر در مسیر سرمایه داری پیش نرفته است. مناسبات سرمایه داری در ایران تاریخ نسبتاً طولانی دارد. رژیم کنونی عملاً "سیستم سرمایه داری وحشی" را بر جامعه مستولی ساخته است. در چنین اوضاع و احوالی، به اصطلاح برنامه "تعمیر اقتصادی" به عنوان مرکز ثقل سیاست برون رفت از بحران که دولت رفسنجانی عرضه می کند، نمی تواند عمل کند.

قاعدتاً معنای نظریه "تعادل اقتصاد کلان" باید برای کارگزاران اقتصادی رژیم، روشن باشد. طبق این نظریه، بهترین شرایط وقتی بوجود می آید که تعادل کامل میان عرضه و تقاضا وجود داشته باشد. ولی چنین وضعی در زمان های بسیار کوتاهی می تواند روی دهد. معمولاً عرضه یا کمتر و یا بیشتر از تقاضا می شود. البته باید خاطر نشان سازیم که این نظریه فقط در شرایط وجود تولید واقعی در کشور، یعنی با وجود صنایع سنگین و سبک واقعی و نه موتاژ، آنها در یک بازار جا افتاده و ضمن مراعات همه آنچه که قانونمندی سرمایه داری نام دارد، قابل درک است.

برای اثبات عدم کارایی سیاست دولت، ضرور می دانیم که اندکی در این باره تعمق کنیم. تعادل اقتصادی در شرایط کمبود عرضه فقط از دو راه امکان دارد: یا افزایش تولید، یا کاهش مصرف. برنامه دولت رفسنجانی روی کاهش مصرف تکیه می کند. به نظر دست اندر کاران رژیم، جامعه ما یک جامعه "کاملاً مصرفی" است و کمترین تولید را دارد. مقصر کیست؟ البته رژیم سالیان درازی است که سرمایه گذاری در تولید را بدست فراموشی سپرده است. اما، خواست رژیم از مردم مبنی بر هرچه سفت تر کردن کمربندها و کاهش مصرف به بهانه نبود تولید، بازی با سرنوشت میلیونها انسان است. در حالی که دو سوم افراد جامعه در خط فقر و یا زیر آن زندگی می کنند، چگونه می توان سیاست کاهش مصرف برای ایجاد تعادل را جایگزین افزایش تولید کرد؟ و تا کی می توان به اصطلاح احکام اسلامی دایره به نقی "جامعه مصرف" را به عنوان توجیه عدم قابلیت رژیم در ملکداری مورد استفاده قرار داد؟

۱۳۶۹-۱۳۵۷ تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت حدود نیم درصد افت داشته، درحالی که نقدینگی دارای رشدی برابر با ۷۵۲ درصد بوده است. به این می گویند تورم افسار گسیخته که نتیجه چندین برابر شدن تقاضا برای کالا، در عین ثابت ماندن و یا افت تولید کلاست. بنابراین با شنبه بازی نمی توان تورم را از بین برد و یگانه راه، افزایش سریع تولید است. آیا رژیم در این راه پیش می رود؟ باز هم مجبوریم به زبان گویای آمار استناد کنیم؛ می گویند طی دو سال اجرای برنامه، رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۷ درصد بوده، در صورتی که برنامه رشد ۸/۵ درصد را در نظر گرفته بود. مهمتر از همه، رشد سرمایه گذاری ناخالص که در برنامه معادل ۲۹ درصد پیش بینی شده بود، منهای ۳/۵ درصد، یعنی رشد منفی بوده است. حتی بخش سرمایه گذاری دولتی ۹/۲ درصد رشد منفی نشان می دهد.

رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی در یک سخنرانی در دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی به ناکامی برنامه پنجساله اعتراف کرد و گفت که رشد هزینه های مصرفی، عدم تحقق صادرات غیر نفتی، نابسامانی نظام توزیع، رشد نقدینگی و استقراض بانک مرکزی از شرکتهای دولتی نشانگر عدم موفقیت دولت در اجرای برنامه پنجساله است.

نه تنها تولید صنعتی، بلکه به موازات آن تولید کشاورزی نیز رو به ورشکستگی است. سقوط تولید کشاورزی به حدی است که در تأمین حداقل زندگی برای کشتکاران ناتوان است. پنبه تولیدی کشاورزان بدون خریدار مانده، جو و گندم خریداری شده زیر پوشش پلاستیک نگهداری و سیب زمینی و پیاز نیز به علت نبودن انبار نابود می شوند. در زمینه تولید کشاورزی سرمایه گذاری نشده است. ما این وضع فاجعه آمیز در کشاورزی را از گفته های وزیر کشاورزی نقل کردیم.

نبود تکنیک کشاورزی و انبار جهت ذخیره سازی، فقدان جاده و کارخانه های تبدیلی و شبکه توزیع فرآورده های کشاورزی و نبود اعتبار، از مشکلات روستائیان بشمار می رود. از سوی دیگر، طیف وسیعی از کشاورزان فاقد امنیت شغلی هستند. بنیاد مستضعفان و جانبازان و دیگر بنیادهایی که پس از انقلاب زمین های مصادره شده را تصاحب کردند، روزانه صدها هکتار از این اراضی را که به موقع خود به کشاورزان داده بودند، به زور پس می گیرند و به خوانین و ملاکان باز می گردانند.

رژیم "ولایت فقیه" که به تولید کشاورزی اولویت داده بود و سالها پیرامون این موضوع تبلیغ می کرد، عملاً تولید کشاورزی را به سوی ورشکستگی کشانده است. اینهم ارقامی چند برای مقایسه و نتیجه گیری صحیح:

- گندم تولیدی در داخل کشور ۶ تا ۷ میلیون تن در سال، گندم وارداتی ۳ میلیون تن در سال.
- شکر تولید شده ۷۰۰ هزار تن، وارداتی ۷۰۰ هزار تن در سال.
- برنج تولیدی در داخل ۱/۵ میلیون تن، وارداتی ۵۰۰ هزار تن در سال.

- روغن تولید شده ۵۰ هزار تن، وارداتی ۳۰۰ هزار تن در سال.

به بیان دیگر، سیاست کشاورزی رژیم قادر به تأمین نیازهای اولیه ۵۷ میلیون ایرانی در زمینه محصولات نیست. ورشکستگی کشاورزی، کاروانی از خانواده های تهیدست روستایی را به حصارآبادها و حلی آبادهای حاشیه شهرها سرازیر کرده و می کند.

رژیم که قادر به سازمان دادن تولید در جامعه نیست و فاقد مدل صریح و روشن اقتصادی است، می کوشد تا مردم عادی را مقصر اصلی معضلات عظیم معرفی کند. به این اظهار نظر رئیس جمهوری رژیم توجه کنید: "انقلابیون احساساتی خیال می کنند که انضباط و نظم و اطاعت از مافوق و تقسیم مدیریت اینها با انقلاب نمی سازد". وی از کدام انضباط شکنان سخن می گوید؟ طی سیزده سال پس از انقلاب رژیم برای ایجاد انضباط سربازخانه ای هزاران انسان را حلق آویز کرد و همچنان به کشتار ادامه می دهد. رشد تولید قبل از هر چیز به برنامه عمیقاً مطالعه شده نیاز دارد. ولی آقای رفسنجانی مردم را به عدم تولید متهم می کند و می افزاید: "گاهی بعضی ها توقع دارند بدون کار و تلاش، زندگی مرفه شود و مصرف هم هر قدر می خواهد باز باشد. بدترین چیز این است که

بخش دیگری از سیاست رژیم کنونی تکرار همان سیاست گذشته در زمینه جلب سرمایه انحصاری خارجی است. مطبوعات جمهوری اسلامی انباشته از اخبار مربوط به امضای قراردادهای گوناگون در باره احداث کارگاهها و نیروگاهها و صنایع موتاژ است که باید با تکنیک و تکنولوژی و به دست کارشناسان و تکنیسین های خارجی در کشور بوجود آید. ما، استفاده از سرمایه خارجی را نفی نمی کنیم. اما، آیا رژیم به پی آمدهای مخرب آن که یک بار در جامعه ما آزمایش شده توجه دارد؟ رژیم از موضوع اصلی ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری خارجی از معافیت های گمرکی گرفته تا صدور اصل و سود سرمایه، که از عوامل زاینده فقر و تهیدستی در کشورهای جهان سوم بشمار می رود، سخنی بیان نمی آورد. بر اساس آمار رسمی بین المللی، بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۹ انتقال خالص پول از جهان سوم به کشورهای رشد یافته صنعتی بالغ بر ۹۲/۸ میلیارد دلار بوده است. در نتیجه این روند، در همان فاصله زمانی شمار بیکاران و تهیدستان در این کشورها به ۱/۲ میلیارد تن بالغ شده است.

برنامه پنجساله دریافت ۲۷ میلیارد دلار وام خارجی را در نظر دارد. حاصل این عمل تشدید وابستگی و تعمیق ورشکستگی مالی خواهد بود. طبق برآورد کارشناسان، در سال ۱۳۷۱، رژیم ۶ تا ۷ میلیارد دلار بدهی ارزی خواهد داشت. به عقیده آنها بانک مرکزی توانایی کنترل قراردادهای خارجی و حسابهای پیچیده ارزی را ندارد و به همین سبب نیز باید در انتظار فاجعه بزرگتری بود. چنین است مختصری از حقایق جامعه ما.

حزب توده ایران طبق سنت رایج مدل اقتصادی - اجتماعی رشد ویژه جامعه ایران را با توجه به مجموعه ویژگیهای جامعه در برنامه خود عرضه کرده است. این برنامه بر پایه پلورالیسم سیاسی و پلورالیسم اقتصادی استوار است و چنانکه نمایندگان دیده اند به دور از سطحی نگری و جزم اندیشی تنظیم گردیده است.

ما در وهله نخست معتقد به بهره گیری از عوامل داخلی رشد هستیم و استفاده بخردانه و معقول از عوامل خارجی را هم از نظر دور نمی داریم؛ ما معتقد به ایجاد صنایع واقعی تولیدی در چارچوب نیازهای ملی به موازات ایجاد تکنولوژی بومی و ملی خود هستیم؛

ما معتقد به سرمایه گذاری فوری در گسترش علم و دانش، تربیت طراحان، محققان، مهندسان، تکنیسین ها، کارگران ماهر و باسواد در همه عرصه های مورد نیاز هستیم؛

ما معتقدیم که هرچه زودتر آزمایشگاهها و لابراتوارها و کارگاههای مجهز در اختیار دانشمندان کشور قرار گیرد؛ ما معتقدیم که باید به دیوان سالاری و بوروکراسی در نظام اداری کنونی پایان داد و یک نظام آموزشی جدید تنظیم و هرچه زودتر به موقع اجرا گذارد؛

و بالاخره باید به جای تمهد به "ولایت فقیه"، تخصص را به عنوان یک ارزش در اولویت قرار داد.

### ضرورت اتحاد عمل

برنامه حزب توده ایران در مورد ضرورت اتحاد عمل به تفصیل سخن گفته است. راهی که مردم میهن ما برای خروج از منجلا ب گرسنگی و بیکاری و سرگشتگی، بی خانمانی، عدم تامین شغلی و مالی و جانی در پیش دارند، بسیار دشوار و پر پیچ و خم است. پیشروی به سوی جامعه ای که در آن انسانها بتوانند از حد متوسط یک زندگی سالم بهره مند گردند، نیازمند به کوشش همه ماست. این نیز بدون اتحاد واقعی، بدون یک برنامه خلاق و زنده و تهی از تخیلات امکان ندارد. میلیونها ایرانی در داخل و خارج دارای اهدافی واحد اند، ولی نمی توانند

راه واحدی را پیدا کنند.

ما از همه نیروهای سیاسی دمکراتیک می خواهیم تا پیشداوریه را برای همیشه کنار بگذارند. هنوز هم هستند سازمانهای سیاسی که در چارچوب بیست سال پیش می اندیشند و اینهمه تغییرات مهم در جامعه بشری را نمی بینند. تا کی می توان این یا آن حزب و سازمان را وابسته و خود را مستقل نامید؟ ما گفته ایم و تکرار می کنیم، هیچ حزب و سازمانی به تنهایی آلت راتوی نیست و نمی تواند باشد. ادعای برخی از سازمانها که خوشبختانه بسیار اندک هستند، دایر بر اینکه آنها هیچوقت با "سازمانهای وابسته" در صف واحدی قرار نمی گیرند، بیشتر به طنز می ماند. معیار استقلال و وابستگی چیست؟ هرکسی می تواند چنین معیارهایی برای خود سرهمبندی کند. ولی حرف بر سر آن است که این روش به کجا می تواند بیانجامد؟ پیروزی در وحدت است نه دامن زدن به تفرقه، آنهم با بکارگیری حره های پوسیده گذشته. آنانی که تصور می کنند حقیقت در انحصار آنها است، راه خطا می پیمایند. حزب توده ایران از سالها پیش تصمیم گرفت تا به مبارزه قلمی با نیروهایی که آنها را مترقی و دمکراتیک می داند، پرهیز جوید. نجات خلق و میهن نیاز به اتحاد و یکانگی دارد. هرکس، به هر بهانه ای بخواهد چوب لای چرخ تجهیز نیروها بگذارد در برابر خلق پاسخگو خواهد بود و باید مسؤلیت ادامه رنج و محنت میلیونها انسان را بعهده گیرد.

یکی از علل واپس ماندگی اقتصادی - اجتماعی، وجود روابط عمیقاً ناعادلانه در جامعه و نبود آزادیهای دمکراتیک و تجلی اراده خلق است. این اصل در رژیم "ولایت فقیه" که بر دیکتاتوری مطلق مذهبی استوار است، غیرقابل اجراست. اپوزیسیون مؤلف است راساً وارد افشاکاری شده و با سازمان دادن ارگان واحدی به مقابله با رژیم و احیای حاکمیت مردم برخیزد. چرا هر وقت گام کوچکی در این راه بر داشته می شود ناگهان سدی در برابر آن ایجاد می کنند؟

تکیه بر نیروی اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور شرط ضرور و لازم پیروزی است. برای دستیابی به این هدف باید از فرهنگ سیاسی در مذاکرات و مباحثات بهره گرفت. راه دیگری وجود ندارد.

رققای نمایندما

ما تا آنجا که امکان داشت در این مختصر پایه های بحث را مطرح کردیم. این شما هستید که باید با آرامش و درایت مجموعه مسایل طرح شده و هر آنچه خود می خواهید مطرح کنید، آنها را مورد بحث و بررسی و تحقیق قرار دهید و به نتایج مطلوب جمعی برسید. حزب ما از بدو تأسیس تا به امروز آرمانهای معین و مشخص متکی به عقاید و نظرات صریحی را تعقیب کرده و در راه آنها قربانیهای زیادی داده است. ما باید در عین پایبندی به آرمانهای والای حزب، به شرایط زمان عمیقاً توجه داشته باشیم. باید با صبر و حوصله مسایل را شکافت و به توافق رسید. حرکت ما در کنگره حزب باید در درجه نخست متوجه تأمین انسجام درونی حزب باشد. کار جمعی همیشه ثمره نیکو به بار می آورد. مراعات اکید فرهنگ سیاسی در بحث ها برای انسانهای متممذ از ضروریات اولیه بشمار می رود و نیازی به تذکر ندارد.

همه ما یک وظیفه مقدس در مقابل خود داریم و آن تأمین وحدت درونی و دمکراتیک حزب است. جاه و مقام در حزبی که اعضایش هست و نیست خود را در راهش فدا کرده اند معنا و مفهومی ندارد. همه ما باید قبل از هر چیز از رققای خود که در داخل و در شرایط بسیار سخت ترور و وحشت مبارزه می کنند، بیاموزیم. فداکاری در راه حزب توده ایران، یعنی فداکاری برای نجات مردم زجر دیده و بلا کشیده میهن، یعنی نجات مادران و برادران و خواهرانمان. این یک وظیفه مقدس و عالی انسانی است.

**NAMEH MARDOM**

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 372

March 31, 1992

نامه مردم

بها : ۲۰ ریال

ADRESSE:: 1- Postfach 100644 1000 Berlin 10